

آموزش و پرورش مسیر پیشرفت کشور، الزامات و چالش ها

نگین علی اکبری^۱

^۱ کارشناس علوم تربیتی، آموزگار شاغل منطقه ی افشار استان زنجان

چکیده

در این مقاله بر آن بودیم تا به مقوله آموزش و پرورش مسیر پیشرفت کشور، الزامات، چالش ها پرداخته شود. در ابتدا سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود که آیا دستیابی به حد کفایت و کارایی در نظام های آموزش و پرورش، مستلزم عطف توجه و تمرکز فکری و مادی روی کدام عنصر یا مؤلفه این نظام است؟ به عبارت دیگر، اگر از میان نهادها و ساختارهای اجتماعی، نهادهای تعلیم و تربیت، اولویت و اهمیت بیشتری در کمک به دستیابی به اهداف توسعه پایدار دارد آیا در درون این خرده نظام نیز می توان ابعاد و عناصر متشکله را از حیث درجه اهمیت، اولویت و تأثیرگذاری بر دستیابی به اصلاحات و تغییرات، دسته بندی کرد؟ الزامات و چالش ها در زمینه پیشرفت آموزش و پرورش و راه کارها کدام است؟ برای پاسخ به این سؤال از روش تحقیقی از مطالب عنوان شده در کتاب ها و مقالات و سایت های مختلف مرتبط با موضوع استفاده شده است. نتیجه به دست آمده حاکی از آن است که با توجه ویژه به آموزش و پرورش از طرف دولت و مراکز خصوصی و حفظ استقلال سیاسی این نهاد از عوامل سیاسی دیگر، اختصاص بودجه و هزینه لازم در این زمینه، بازنگری روش های آموزشی و تربیتی و سنجش، اهمیت نقش معلم در پیشرفت آموزش و پرورش و نحوه تعامل با جهانی شدن این نهاد و حفظ ارزش ها، بخش هایی از راهکارهای پیشرفت آموزش و پرورش می باشد. امید است در مرحله عمل نیز بتوان از مطالب ارائه شده در این مقاله استفاده گردد.

واژه های کلیدی: آموزش و پرورش، الزامات، چالش ها، جهانی شدن.

۱. مقدمه

رویکردهای برآمده در عصر جدید ارتباطات و فناوریها در تعلیم و تربیت ازجمله دیدگاه حداکثری مبتنی بر خودیادگیری و چگونگی یادگیری (فراشناخت)، یادگیری فرایندمدار و مستقل موجب حرکت تدریجی در باره تعریف مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت شده است. علم، تدریس، معلم، شاگرد، محتوای درسی و مدرسه در حال احراز تعاریف جدید هستند. جهانی شدن موجب شده تا در بسیاری از موارد مرزهای سنتی آموزش و فناوریها از بین رفته و نیازمند آن است که دوباره تعریف شود. برای مثال از بین رفتن مرز بین دولت‌های ملی و جامعه جهانی، بین فرهنگ ملی و خرده فرهنگ‌های تشکیل دهنده آن، بین مدرسه و جامعه محلی، بین خانه و مدرسه، بین آموزش و کار، بین دنیای کار و مؤسسات یادگیری، بین آموزش رسمی و غیررسمی، بین برنامه درسی از قبل تنظیم شده و انتخاب‌های افراد، بین شاگرد و معلم، بین والدین و فرزندان آنها، بین انسان و ماشین و حتی بین رشته‌های مختلف، موجب شده تا چالش‌های عمده‌ای در آموزش ایجاد شود که به منظور برخورد با آنها و انطباق با تغییرات پیش آمده، برنامه ریزان و مربیان آموزشی بایستی گام‌هایی فوری برای تجدید سازمان آموزشی در تمامی جنبه‌ها و ابعاد بردارند و بدیهی است که غفلت از این کار به معنی سلب مسئولیت به نفع جهانی سازی و جریان متولی آن است. از مطالعه وضعیت موجود در آموزش و پرورش کشورمان می‌توان دریافت که در طول سالیان گذشته، تلاش موفقیت آمیزی برای شناسایی این چالش‌ها و مقابله با آنها به عمل نیامده و اگر هم کاری صورت گرفته جامع و کامل نبوده و نظام آموزشی کشور کماکان به روش سنتی خود اداره می‌گردد. (صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۹)

الزامات آموزش و پرورش

۱. تحول در آموزش و سنجش

تحول به معنای متبلور ساختن توانایی‌ها و استعدادها به وسیله تجربه و تدبیر است. همچنین تحول فرآیند ذوب شدن اندیشه‌ها، باورها و رفتارهای سنتی و تثبیت ارزش‌های نوین و استقرار نظام‌های جدید در یک سازمان است. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش هرچند هم سندی جامع و کامل باشد، نمی‌تواند موجب تحول در آموزش و پرورش شود مگر اینکه این تحول در افکار، نگرش‌ها، الگوهای رفتاری و منش مجریان این سند نیز، صورت گیرد. اگر چنین نبود بایست سایر کشورها نیز با نگاشتن سندی شاهد تحول در سیستم‌های آموزشی و سنجشی خود می‌بودند. یکی از موانع اجرای تحول در سیستم آموزش و پرورش عدم وجود مدیران تحول‌گرا است.

در حال حاضر بسیاری از لایه‌های میانی مدیریت آموزش و پرورش از اهداف و برنامه‌های این سند اطلاع کافی ندارند. حتی اگر برخی از این مدیران نیز قادر به درک آرمان‌ها و اصول سند تحول باشند، باز عدم همگونی و ارتباط سیستمی بین آنها، باعث خواهد شد، رسیدن به اهداف مشترک به دشواری صورت یابد. از سوی دیگر عدم هماهنگی کل اجزای سیستم آموزش و پرورش و دخالت عوامل برون سازمانی چشم‌انداز ضعیفی برای اجرای این طرح ترسیم می‌کند.

یکی از چالش‌های دیگر تحول در نظام آموزشی کشور عدم توجه به امر پژوهش، ارزشیابی نظام آموزشی و کنترل کیفی در جهت بهبود برنامه‌ها و تصحیح روش‌های به کار گرفته شده است.

در حال حاضر ما در تربیت نیروهای آموزش و پرورش شاهد یک موازی کاری هستیم. از یک سو دانشگاه فرهنگیان، رسالت تربیت نیروهای مورد نیاز آموزش و پرورش را بر عهده دارد و از سوی دیگر دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم نیز به تربیت این نیروها می‌پردازند، اگر قرار است نیروهای آموزش و پرورش از بین فارغ التحصیلان دانشگاه فرهنگیان باشند، چه الزامی وجود دارد دانشگاه‌ها نیز در به تربیت این نیروها بپردازند؟

و اگر قرار است دانشجویان سایر دانشگاه‌ها در آموزش و پرورش استخدام نشوند، به چه دلیلی باید در رشته‌های مرتبط با آموزش و پرورش، تحصیل نمایند؟

بنابراین، ادغام آن دسته از رشته‌ها و دانشکده‌های وزارت علوم که به تربیت نیروی انسانی آموزش و پرورش می‌پردازند، با دانشگاه فرهنگیان ضروری به نظر می‌رسد. دانشگاه فرهنگیان علاوه بر تربیت معلمان باید وظیفه‌ی پژوهش و ارزیابی از کارکردهای نظام آموزشی را بر عهده داشته باشد، همچنین باید پرورش دانشجویانی که رشته‌هایشان با آموزش و پرورش مرتبط است به دانشگاه فرهنگیان واگذار گردد. به‌طور نمونه بهتر است دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی که بیشتر زمینه‌های آموزشی و پژوهشی‌شان با آموزش و پرورش مرتبط است، با دانشگاه فرهنگیان ادغام گردند و رشته‌هایی نظیر روان‌شناسی بالینی نیز که بیشتر در حیطه‌ی تشخیص و درمان بیماری‌های روانی، تحصیل و کارآموزی می‌کنند، به وزارت بهداشت و آموزش پزشکی واگذار شود؛ زیرا در این صورت دانشجویان این دانشگاه‌ها با دانش‌آموزان و مدارس نیز ارتباط خواهند یافت و فرصت خوبی برای کسب تجرب عملی و انجام پروژه‌های پژوهشی برای آن‌ها فراهم خواهد شد و به کمک کارهای پژوهشی آن‌ها مشکلات آموزش و پرورش نیز شناسایی و رفع خواهد گردید.

دانشگاه فرهنگیان در درجه‌ی نخست یک دانشگاه است و هدفش پرورش نیروهای آموزشی و تربیتی می‌باشد، بنابراین استخدام آزمایشی دانشجویان و اخذ تعهد خدمت از آن‌ها بر عهده دانشگاه نیست و آموزش و پرورش می‌تواند از بین دانشجویان این دانشگاه که در مقاطع کارشناسی و بالاتر فارغ‌التحصیل شده‌اند و شایستگی لازم برای احراز شغل معلمی را دارند و این قابلیت را در طی چهار سال دوره‌ی تحصیل خود در دانشگاه به اثبات رسانده‌اند و با ارزیابی‌های دقیق اعضای هیئت علمی و کارشناسان مربوطه، این شایستگی آن‌ها محرز شده است، نیروهای آموزشی و پرورشی خود را انتخاب نماید. همچنین می‌توان حقوق پرداختی به دانشجویان در حال تحصیل دانشگاه فرهنگیان را صرف توسعه زیرساخت‌های آموزشی و پژوهشی آن دانشگاه نمود.

افزایش انگیزه کارکنان آموزش و پرورش از دیگر ملزومات اجرای برنامه‌های سند تحول بنیادین است، افزایش انگیزه کارکنان آموزش و پرورش بستگی به رفع تبعیض در حقوق دریافتی آنان با کارکنان سایر ادارات دارد. نارضایتی شغلی در بین کارکنان آموزش و پرورش می‌تواند هر تحولی را با مشکل مواجه کند، بنابراین، توجه به معلم و حقوق وی از ملزومات تحقق تحول در سیستم آموزش و پرورش است.

علاوه بر این، هماهنگی و هم‌سویی شیوه‌های سنجش و ارزشیابی در آموزش و پرورش و کنکور، یکی از ضروریات تحقق تحول در نظام آموزش و پرورش است. اعمال سیستم ارزشیابی کیفی در دوره‌ی ابتدایی، زمانی می‌تواند مؤثر واقع شود که آزمون ورود به مدارس استعدادهای درخشان نیز در راستای اهداف و شیوه‌های این نوع ارزشیابی باشد. می‌توان گفت که کنکور و رقابت بر سر رشته‌ها و دانشگاه‌های برتر به دوره‌ی ابتدایی انتقال یافته است؛ به‌طوری‌که گردش مالی آموزشگاه‌های آزاد و کلاس‌های خصوصی، از گردش مالی وزارت آموزش و پرورش نیز بیشتر شده است. آموزشگاه‌های آزاد با ارائه برنامه‌های خاص خود درصدد پاسخ‌گویی به دغدغه والدین دانش‌آموزان، با تأکید بر قبولی فرزندان آن‌ها در کنکور هستند و در سال‌های اخیر متقاضیان زیادی پیدا کرده‌اند.

در حال حاضر مدارس، در ایفای رسالت آموزشی و پرورشی، شناسایی و رشد استعدادها، اجتماعی کردن دانش‌آموزان، پرورش اخلاقی، مذهبی و ... نسبتاً ناکام مانده‌اند. روی آوردن دانش‌آموزان به آموزشگاه‌های آزاد و کلاس‌های خصوصی نه تنها به پرورش افراد، متعهد و معتقد به مبانی سند تحول بنیادین منتهی نخواهد شد، بلکه ممکن است تنها از آن‌ها، ماشین‌های تست‌زنی خوبی بسازد که به درد قبولی در آزمون کنکور و رشته‌های خوب دانشگاه‌های برتر بخورند. چنانچه در سال‌های اخیر مهاجرت معنادار نخبگان به برخی از کشورها، نشانه‌ی همین بی‌قیدی است که تنها هزینه آموزش و پرورش این نوع از فراگیران بر دوش نظام آموزشی کشور باقی مانده است.

برای رفع این مشکلات، در سال های اخیر آموزش و پرورش به منظور شناسایی و هدایت استعداد های برتر، طرحی را به صورت آزمایشی اجرا می کند. این طرح که با همکاری بنیاد ملی نخبگان، در صدد شناسایی استعداد های برتر از بین دانش آموزان و از سال چهارم ابتدایی است و در نظر دارد، به پرورش آن استعداد ها در سال های آتی نیز همت بگمارد. مبنای این طرح را باید در نظریه هوش چندگانه گاردنر جستجو کرد، اما ممکن است این طرح نیز نتواند اهداف تعیین شده را تحقق بخشد. یکی از دلایل آن وجود مدارس استعداد های درخشان و اجرای آزمون تستی برای ورود به آن مدارس است که دانش آموزان این نوع مدارس و حتی سایر مدارس نیز هدفی جز رفتن به رشته های تجربی و در برخی موارد رشته ریاضی، جهت ورود به رشته های پزشکی، دندان پزشکی، داروسازی، برق، مکانیک، کامپیوتر و ... و تحصیل در دانشگاه های برتر، ندارند.

چنان چه در سال های اخیر با خیل عظیم داوطلبان کنکور گروه آزمایشی علوم تجربی مواجه هستیم و دلیل آن ظرفیت محدود رشته های پزشکی و عدم اشباع بازار کار آن و نیز افزایش حقوق و مزایای این نوع از رشته ها توسط دولت در سال های اخیر می باشد.

بنابراین، ممکن است معلمین با استفاده از چک لیست به شناسایی استعداد های دانش آموزان بپردازند و بدانند که او استعداد ادبی یا هنری دارد، ولی آن دانش آموز یا اولیا او رغبتی به انتخاب آن رشته از خود نشان ندهند و معلم یا نظام آموزشی نتواند آن ها را مجبور به انتخاب و تحصیل در آن رشته بنماید. از سوی دیگر بعد از شناسایی، نیاز به پرورش و رشد استعداد ها می باشد. ولی بودجه فعلی آموزش و پرورش امکان تهیه و تأمین امکانات پرورش این استعداد ها را نمی دهد و دیگر اینکه معلمینی که مجریان این طرح به شمار می آیند، انگیزه کافی برای اجرای آن ندارند زیرا برای اجرای آن حق الزحمه ای به آن ها تعلق نمی گیرد. همچنین بیشتر معلمان نه تنها از فلسفه اجرای چنین طرحی نا آگاهند، بلکه به نتیجه بخش بودن آن نیز به دیده تردید می نگرند.

از سویی دیگر انتخاب دانش آموزان برتر بر مبنای کنکور نیز محدودیت هایی دارد، از آن جمله می توان به عدم توانایی آزمون کنکور در شناسایی قابلیت هایی نظیر قدرت، ابتکار و خلاقیت و تشخیص سطوح بالای یادگیری که در دیدگاه بلوم مطرح است، اشاره نمود.

سنجش توانایی های دانش آموزان بر مبنای تست های چهارگزینه ای کنکور نمی تواند روش درستی در شناسایی قابلیت های واقعی آن ها باشد. معمولاً سنجش دانش و قابلیت های فراگیران در چهار بعد تکوین یافته است:

۱. دانش واقعی که شامل دانش اصطلاحات و دانش اجزا و عناصر خاص و منابع اطلاعاتی مطمئن می باشد.
۲. دانش مفهومی که شامل دانش طبقه ها، اصول و نظریه ها است.
۳. دانش روندی که مشتمل بر دانش مهارت ها، فنون و اصول و قواعد استفاده از آن ها می باشد.
۴. دانش فراشناختی که شامل شناخت راهبردها، دانش مربوط به تکلیف و دانش مربوط به توانایی ها و ضعف های خود فرد می باشد.

آزمون چهارگزینه ای کنکور تنها می تواند دانش مفهومی و واقعی را اندازه گیری کند، در حالی که در نظام های آموزشی اخیر دانش روندی و فراشناختی نیز اهمیت زیادی دارند. تفاوت دانش مفهومی با دانش روندی به دانستن چگونگی انجام یک عمل و انجام دادن آن است. به طور مثال ممکن است کسی که در رشته مهندسی مکانیک تحصیل کرده، مفاهیم و اصول مربوط به مکانیک خودرو را بداند، ولی مشکل مکانیکی یک خودرو را نتواند رفع نماید.

همچنین یکی از اشکالات آزمون کنکور این است که می خواهد در یک روز و تنها با یک آزمون کل توانایی های تحصیلی دانش آموز را که در طی چندین سال اخذ کرده، ارزیابی کند. هرچند کسانی که در این آزمون از رشته مورد علاقه خود قبول

نشوند، امکان شرکت در آزمون های سال های آتی را دارند ولی تجربه نشان داده پسر ها به دلیل رفتن به سربازی و دختر ها به دلیل ازدواج، کمتر فرصت قبولی در آزمون های سال های آتی را دارند.

در سال های اخیر برخی از صاحب نظران امور سنجش و ارزیابی و برخی از نهادهای قانون گذاری برای رفع این مشکلات سوابق تحصیلی دانش آموزان را در قبولی از رشته های دانشگاهی لحاظ نمودند. به نظر آن ها این طرح می توانست نواقص موجود در آزمون کنکور را تا حدودی مرتفع نماید. با این وجود آزمون نهایی سال سوم متوسطه تنها یک بار اجرا می شود و کسی که در یک درس با نمره پایینی قبول شده، نمی تواند مجدداً در آزمون امتحانات نهایی شرکت کند.

محدودیت این طرح از آنجا آشکار می شود که ممکن است فردی در امتحانات نهایی سال سوم به دلایلی خوب مطالعه نکند و با نمرات کمتری قبول شناخته شود. اعمال سوابق تحصیلی او در نتیجه آزمون کنکور باعث خواهد شد نتواند از رشته مناسبی قبول شود و اگر هم در سال های بعد انگیزه کافی نیز برای مطالعه داشته باشد و در کنکور نمرات خوبی کسب نماید، کاستی در نمرات نهایی سال سوم، امکان قبولی اش از رشته های برتر و دانشگاه های خوب را کمتر خواهد نمود.

البته امسال قانونی وضع شده که دانش آموزان می توانند تنها یک بار مجدداً در آزمون نهایی شرکت کرده و نمرات خود را ارتقا دهند، اما از آنجا که مبنای محاسبه نمرات نهایی آخرین نتیجه آزمون مآخوذه از دانش آموزان می باشد، در صورتی که فرد مورد نظر نمره کمتری بگیرد، تکلیف چیست؟ آیا این نمره در کارنامه سال سوم او درج خواهد شد یا فقط نمره آن در آزمون کنکور محاسبه خواهد گردید؟ ممکن است نمره کسب شده در آزمون کنکور مورد محاسبه قرار گیرد. به این دلیل که نمی توان کسی که در آزمون نهایی سال سوم متوسطه امتحان داده و قبول شده و برای بار دوم برای ارتقای نمره خود مجدداً آزمون داده ولی نمره کمی گرفته، در سال سوم نمره او را کم کرد و او را در آن درس مردود شناخت.

علاوه بر این، آنچه در این قانون نادیده گرفته شده نقش نمرات تراز در پذیرش دانشجویان دانشگاه ها است. بدون تردید آزمون کنکور برای داوطلبانی که از سال های قبل در پشت دروازه های ورود به دانشگاه ها مانده اند نیز برگزار می شود.

باید توجه داشت که معدل های کسب شده در دانشگاه های مختلف ارزش یکسانی ندارند، چه بسا که در برخی از دانشگاه ها با اخذ امتحانات دشوار، دانشجویان نمی توانند معدل بالاتری را کسب نمایند و در برخی از دانشگاه های دیگر سطح دشواری سؤالات امتحانی پایین است و معدل بالای آن ها دلیل بر شایستگی بیشترشان نیست.

همچنین، در انتخاب رتبه های برتر دانشگاه ها به عنوان افراد دارای استعداد های درخشان نیز باید تجدید نظر شود؛ بنابراین، امتیاز دانشجویان استعداد های درخشان در قبولی از مقاطع بالاتر نیز می تواند نادرست باشد و تجدید نظر در آن لازم به نظر می رسد.^۱

۲. شناسایی نیاز های واقعی محیط های آموزشی و جامعه

متخصصان برنامه درسی نیازسنجی را یکی از مؤلفه های مهم برنامه ریزی درس تلقی کرده اند (فتحی وارجارگاه، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲). برای تشخیص نیاز ها سیلور و همکاران (۱۳۷۷) معتقدند سه منبع دانش، جامعه و فراگیران باید مطالعه شوند. نمی توان به انسان ها، مهارت ها، دانش ها و نگرش هایی را آموخت که گمان می رود در آینده مورد نیازند، اگر بتوان به آن ها کمک کرد تا یادگیرنده خود رهبر شوند می توان به آن ها توانایی نوسازی خویش و کمک به جامعه را داد.

^۱ .<http://sedayemoallem.ir>

- دوهمن (۱۹۹۶) تأکید دارد رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات موجب ایجاد روش های جدیدی از آموزش و یادگیری و منجر به گسترش فرصت های یادگیری شده است؛ بنابراین، به عنوان یک تعهد، مؤسسات آموزشی باید یادگیرندگان خود را با چگونگی انتخاب و ترکیب فرایندهای یادگیری و ایجاد تعادل صحیح میان مسیرهای قابل دسترس برای یادگیری آشنا سازند تا بتوانند نیازهای حاضر خود را رفع کنند و مسئولیت هدایت یادگیری خود را بر عهده بگیرند.

- یونسکو (۱۳۸۸) در گزارش «جامعه دانایی محور» تأکید کرده است یادگیرندگان به دلیل علایق، آرمان ها و آرزویشان برای عدالت، خلاقیت و دیدگاهشان درباره آینده، در جامعه جایگاه کلیدی دارند. درواقع، بسیاری از نیازهای آنها منطبق با نیازهای جامعه است؛ بنابراین، نیازهای دانشجو باید مطالعه شده و زیربنای تغییرات آموزشی قرار گیرد. به این ترتیب، شخصیت در حال تکامل یادگیرنده محور اصلی است، اما نه فرد فدای جامعه می شود و نه جامعه فدای فرد، زیرا بین هدف تحقق فردی و پیشرفت اجتماعی همپوشانی به وجود می آورد.

۳. برنامه های درسی و رویکردها

برنامه درسی استاندارد شده و یکسان برای همه در سطح ملی که محصول نظام های متمرکز برنامه ریزی درسی است، باید کنار گذاشته شود. تیلور (۲۰۰۰) معتقد است، رویکرد منعطف به برنامه درسی در همه مؤسسات آموزشی یک ضرورت است به این دلیل که امروزه پیشرفت در فناوری اطلاعات و ارتباطات از یک طرف استقلال یادگیرنده و یادگیری خودرهنبر را در فرایند آموزش ایجاب می کند. از طرف دیگر، حجم بالا و تنوع اطلاعات در دسترس فراگیران مستلزم وجود قابلیت های خاصی مثل یادگیری چگونه یادگرفتن است تا بتوانند با این شرایط جدید سازگار شوند و با پدیده کثرت و تنوع اطلاعات به خوبی مواجه گردند. (کریمی، همکاران، ۱۳۹۲: ۷-۳)

۴. معلم و جایگاه وی در آموزش و پرورش

اگر از میان نهادها و ساختارهای اجتماعی، نهادهای تعلیم و تربیت، اولویت و اهمیت بیشتری در کمک به دستیابی به اهداف توسعه پایدار دارد آیا در درون این خرده نظام نیز می توان ابعاد و عناصر متشکله را از حیث درجه اهمیت، اولویت و تأثیرگذاری بر دستیابی به اصلاحات و تغییرات، دسته بندی کرد؟

شاید در صحت و اعتبار این پاسخ که از میان عناصر و مؤلفه های گوناگون تشکیل دهنده نظام تعلیم و تربیت، اولویت قطعی را باید برای معلم قائل شد نتوان تردید و تشکیک کرد.

معلم از آن جهت که مورد تأیید و توجه جدی و دارای نقش محوری است که کارگزار اصلی تعلیم و تربیت به شمار می رود و اهداف و منویات متعالی نظام های تعلیم و تربیت در ابعاد مختلف، در نهایت باید به واسطه او محقق شود. به دیگر سخن، معلم به این جهت که ضرورتاً تنها او باید به بازنمای تمام و کمال خصوصیات و کیفیت های مطلوب هر نظام تعلیم و تربیت تبدیل شود، مهم ترین و مؤثرترین عامل تغییر و تحول قلمداد می شود.

توضیح بیشتر اینکه، آنچه دانش آموزان از مقوله رشد و کمال (عکس آن) کسب می کنند، بیش از هر چیز تحت تأثیر خصوصیات، کیفیات و شایستگی های علمی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی معلمان است.

تعامل مستمر و چهره به چهره معلم یا دانش آموزان، وی را در موقعیت ممتاز و منحصر به فرد مجزا و واسطه فیض قرار می دهد. هیچ عنصر انسانی و دیگری از چنین موقعیت و موهبتی برخوردار نیست. علاوه بر تحلیل های منطقی و کارشناسانه، پژوهش های گوناگونی که از دیدگاه روان شناسی یا جامعه شناسی به موضوع نگرسته اند نیز صحت این مدعا را به اثبات

رسانیده‌اند. نمی‌توان به تحقق عملی هیچ هدف یا نوآوری در آموزش و پرورش دل بست، مگر آنکه تغییرات مناسب با آن، پیشاپیش در معلمان به‌عنوان کارگزاران اصلی تغییر و تحول به وقوع پیوسته باشد. به عبارت دیگر، رمز سلامت، رشد و بالندگی نظام‌های تعلم و تربیت را باید در سلامت، رشد و بالندگی معلم جست‌وجو کرد.

زمان ساده‌اندیشی و برخورد ساده لوحانه با امر خطیر معلمی به سر آمده است. معلمان اعم از شاغل یا تحت تربیت، باید ظرفیت تحمل باری سنگین را که همان تحقق شایستگی‌های متناسب با روح و مضمون تغییرات است، داشته باشند. معلمی کردن به‌رغم تصور برخی معادل تحمل یک‌بار سنگین حرفه‌ای است که شاغلان و متقاضیان ورود به آن، باید از کشش ذهنی و گرایش عاطفی متناسب با حمل این بار گران برخوردار باشند.

سرمایه‌گذاری مادی و معنوی در تربیت معلم و همچنین افزایش توان حرفه‌ای معلمان شاغل، باید متناسب با چنین نگرشی دست‌خوش تحول شده و عزمی جدی از سطوح ملی تا محلی به‌عنوان پشتیبان‌های دائمی این حرکت در طی نسل‌ها استقرار یافته و نهادینه شود. (صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۹)

۵. چالش‌های آموزش و پرورش و راه‌های برون‌رفت از آن‌ها

جامعه زمانی به توسعه پایدار و همه‌جانبه می‌رسد که آموزش و پرورش آن توسعه یابد اگر قرار است که در یک کشور اتفاقات خوبی رخ دهد، باید به‌نظام آموزش و پرورش اهمیت ویژه‌ای داده شود. بدون شک آموزش و پرورش رسالت ساختن جامع‌هایی را بر عهده دارد که در آن استعدادها شکوفا و مدیران متعهد و متخصص پرورش یابند. آموزش و پرورش شایسته است به‌طور منظم تحولات بخش‌های علمی، فناوری و اقتصادی را مدنظر داشته باشد. متأسفانه دولت‌ها هزینه‌های آموزش و پرورش را بار سنگینی بر بودجه ملی می‌دانند درحالی‌که بازده این سرمایه‌گذاری در بلندمدت پایه‌های اساسی توسعه را بنا می‌نهد و می‌دانیم که سرمایه انسانی بزرگ‌ترین منبع محسوب می‌شود که توسعه آن مستلزم سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش می‌باشد بنابراین دولت باید نگاه خود را به آموزش و پرورش تغییر دهد و آن را اولین و مهم‌ترین مسئله کشور به حساب آورد. از سوی دیگر یکی از مشکلات جدی آموزش و پرورش سایه سنگین عوامل سیاسی بر این نهاد مهم و اساسی می‌باشد به‌گونه‌ای که دخالت دیگران سم مهملکی برای دستگاه تعلیم و تربیت می‌باشد. چالش‌های دیگری را که می‌توان ذکر نمود عبارت‌اند از: عدم تناسب بین محتوای آموزشی با مهارت‌های شغلی - عدم توفیق آموزش و پرورش در ایجاد و تقویت روحیه علمی در دانش‌آموزان - مشخص نبودن حداقل قابلیت‌های علمی و عملی برای دانش‌آموزان - فقدان زمینه مناسب برای آموزش‌های علمی و مهارتی - اولویت ندادن به مسائل پژوهشی در مدارس - وجود مشکلات فراوان در برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌ها. حال چه باید کرد؟

برای برون‌رفت از این چالش‌ها موارد ذیل پیشنهاد داده می‌شود:

۱- در خصوص تغییر در شیوه آموزش و پرورش موجود باید اقدامات بنیادی صورت گیرد. لذا شایسته است از تمام ظرفیت‌های علمی و فرهنگی کشور بهره گرفته شود. ۲- جذب معلمان دارای روحیه علمی و دانش‌پژوهی در اولویت قرار گیرد. ۳- تدابیری برای رفع مشکلات و تنگناهای اقتصادی معلمان اتخاذ گردد. ۴- ارتباط آموزش و پرورش با بخش‌های اجرایی تقویت گردد. ۵- بودجه آموزش و پرورش تقویت شود و درصدی از درآمد یا سود بخش‌های مختلف جامعه که مصرف‌کننده ستادهای آموزش و پرورش هستند به مدارس به‌منظور تأمین امکانات و تجهیزات لازم اختصاص داده شود. ۶- آموزش و پرورش باید سیاست‌ها و برنامه‌هایی را برای شناسایی و جذب افراد مستعد و نخبه و آشنایی آن‌ها با اصول و فلسفه تعلیم و تربیت و شیوه‌های نوین تدریس، شیوه‌های تحقیق و شیوه آموزش مبانی علوم تدوین و اجرا نماید. ۷- سرمایه‌گذاری در کیفیت تدریس و تلاش معلمان یک ضرورت است که اگر این اتفاق در آموزش و پرورش رخ دهد شاهد پیشرفت‌های خوبی در کشور خواهیم

بود. هزینه برای آموزش و پرورش سرمایه گذاری مطمئنی است که منجر به پیروزی و نجات خواهد شد لذا دولت محترم برای نجات ایران اسلامی شایسته است که با جان و دل و بدون هیچ تردیدی در این ارتباط اقدام نماید.^۲

۶. جهانی شدن آموزش و پرورش

جهانی شدن به عنوان یک فرایند گریزناپذیر در قرن بیست و یکم در ابعاد سه گانه خود (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) آموزش و پرورش را دستخوش تغییر و تحول می کند، از این رو شناسایی ویژگی ها و آثار این فرایند بر آموزش و پرورش (و به عبارتی جهانی شدن تعلیم و تربیت) یکی از وظایف اصلی هر نظام تعلیم و تربیت و از جمله نظام آموزش و پرورش ایران است. در این میان می توان به پیامدهای اقتصادی جهانی شدن برای نظام آموزش و پرورش از جمله توجه بیشتر بر آموزش های فنی و حرفه ای و استفاده بیشتر از تکنولوژی اطلاعات و پیامدهای بعد سیاسی جهانی شدن از جمله کم رنگ شدن نظارت و تسلط دولت و حکومت بر نظام تعلیم و تربیت و پیامدهای فرهنگی جهانی شدن از جمله ترویج فرهنگ غرب و کم رنگ شدن ویژگی های بومی و به مخاطره افتادن هویت ملی و ارزش های دینی در برنامه های درسی مدارس اشاره کرد. از طرفی می توان به برقراری ارتباطات فرهنگی بیشتر و شناخت سایر فرهنگ ها به عنوان فرصت های پیش روی تعلیم و تربیت اشاره کرد؛ بنابراین دیدگاه جهانی شدن فرصت ها و چالش هایی را برای نظام تعلیم و تربیت به طور عام و برای ایران به طور خاص پدید می آورد؛ که با بهره گیری از این فرصت ها و با شناخت بهتر چالش ها می توان به حفظ میراث های فرهنگی و اعتلای نظام تعلیم و تربیت در راستای جهانی شدن پرداخت.

۷. فرصت ها و تهدیدها

جهانی شدن در ابعاد سه گانه خود آموزش و پرورش را تحت تأثیر قرار می دهد. در بعد اقتصادی با گسترش دیدگاه های نفو لیبرالیسمی باعث خصوصی سازی مدارس، قطع هزینه های عمومی در جهت تجهیز مدارس و باعث خودگردانی اقتصادی مدارس و نهایتاً آموزش و پرورش می شود. تربیت افرادی که بتوانند به دنبال سود فردی خود باشند محوریت می یابد و در همین راستا آموزش های فنی و حرفه ای اهمیت بیشتری پیدا می کند. در بعد سیاسی با کم رنگ شدن نقش حکومت های ملی - محلی و ایجاد حکومت جهانی واحد، تناسب بین اهداف و محتوا و روش های تربیتی با نیازهای جامعه محلی - ملی کاهش می یابد و آموزش ها شکل غیربومی و جهانی یافته و باعث جهت گیری نظام تعلیم و تربیت به سمت تربیت شهروند جهانی می گردد. البته با توجه به رشد عملکردهای فراملی در نتیجه جهانی شدن، شناخت سایر فرهنگ ها و زبان ها ضرورت می یابد. بعد دیگر جهانی شدن یعنی بعد فرهنگی با توجه به آنچه قبلاً ذکر شده مهم ترین و مؤثرترین بعد از نظر تأثیرگذاری بر نظام آموزش و پرورش می باشد. جهانی شدن باعث نفوذ ارزش های سایر فرهنگ ها در جامعه می شود. همچنین رشد پدیده مهاجرت باعث ایجاد کلاس های چند فرهنگی و اهمیت یافتن یادگیری برای با هم زیستن و استلزامات خاص آن که شامل یادگیری شناخت خویشتن، قائل شدن احترام برای دیگران و آموختن حس مسئولیت و همکاری با دیگران است، می گردد. آموزش و پرورش در کشور ما به عنوان یک جامعه اسلامی برای مواجهه با این فرایند اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وظایف مهمی را به عهده دارد تا بتواند فرهنگ قومی و مذهبی خود را حفظ نماید. از آنجا که آموزش و پرورش بیشتر جنبه فرهنگی - اجتماعی دارد، علاوه بر بررسی ابعاد سیاسی و اقتصادی بیشتر بر ابعاد فرهنگی جهانی شدن تأکید می شود تا با روشن شدن فرصت ها و چالش های ناشی از این فرآیند بتوانیم به شیوه های درست حفظ فرهنگ و ارزش های اسلامی دست یابیم؛ بنابراین این مقاله درصدد پاسخ گویی به سؤالات ذیل می باشد:

^۲ <http://www.fanoosedu.ir>

۱- فرصت های ناشی از پدیده جهانی شدن برای نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران کدامند؟

۲- تهدیدهای پدیده جهانی شدن برای نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران کدامند؟

فرصت های جهانی شدن:

۱- استفاده از جدیدترین اطلاعات در آموزش و پرورش ایران؛

۲- اهمیت یافتن اصل اخلاقی؛

۳- آموزش الکترونیکی؛

۴- شکافت حلقه های بسته دانش.

تهدیدهای جهانی شدن

۱- تک فرهنگی شدن و تضعیف فرهنگ های بومی؛

۲- تهدید روندهای مربوط به تربیت دینی در ایران؛

۳- تأثیر بر زبان و آموزش؛

۴- چند فرهنگی بودن. (کریمی و همکاران، ۱۳۹۲)

۸. نتیجه گیری

خواستگاه پیشرفت و ترقی کشور در کلاس های درس و مدارس است و هیچ دستگاه و نهاد دیگری نیست که چنین اثرگذاری بر نسل آینده کشور داشته باشد. تفاوت ایران با کشورهای سطح اول علمی دنیا در نوع آموزش یا عواملی دانشگاهی نیست بلکه تفاوت در آموزش و پرورش کشور و چگونگی فراگیری انواع آموزش های درسی و فرهنگی است. آموزش و پرورش نوین که مبتنی بر پژوهش و کنجکاوی است باید جایگزین آموزش های قدیم و یک جانبه شود. دلسوزی و همگامی با برنامه های نظام تعلیم و تربیت باید در عمل بیشتر نمایان شود و نباید در حرف باقی بماند.

از آنچه در این مقاله آمده می توان چنین استنباط نمود که شایسته است:

- آموزش و پرورش به طور منظم تحولات بخش های علمی، فناوری و اقتصادی را مدنظر داشته باشد؛

- دولت باید نگاه خود را به آموزش و پرورش تغییر دهد و آن را اولین و مهم ترین مسئله کشور به حساب آورد و در این زمینه بودجه و هزینه های لازم در نظر بگیرد؛

- حفظ استقلال آموزش و پرورش و دور نگه داشتن آن از عوامل سیاسی؛

- بهره گیری از تمام ظرفیت های علمی و فرهنگی کشور؛

- جذب معلمان دارای روحیه و تعهد و در این زمینه شغلی و رعایت حقوق آنان؛

- بازبینی و اصلاح روش های سنجش؛

- جذب حمایت های دولتی و خصوصی در این زمینه؛

نظام آموزش و پرورش ایران همگام با سایر نظام های آموزشی دنیا در معرض فرایند جهانی شدن قرار گرفته و می گیرد از این رو باید تلاش نماید تا از فرصت هایی که جهانی شدن پیش روی آموزش و پرورش قرار می دهد، استفاده نموده و تدابیری جهت کاهش آثار منفی آن بیندیشد تا بتواند علاوه بر حفظ میراث های فرهنگی و سایر ویژگی های بومی، ویژگی های فردی را نیز در دانش آموزان رشد داده و هم زمان آن ها را به شناخت جهان و سایر فرهنگ ها قادر سازد.

۹. منابع و مآخذ

۱. صبور، خسرو شاهی، ح. (۱۳۸۹) "آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن؛ چالش ها و راهبردها"، سال اول، پیش شماره اول.
۲. فتحی واجارگاه، ک. (۱۳۸۸) اصول و مفاهیم برنامه ریزی درسی. تهران: انتشارات بال.
۳. سیلور، ج و همکاران. (۱۳۷۷) برنامه ریزی درسی برای تدریس و یادگیری بهتر. ترجمه غلامرضا خوی نژاد. مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. یونسکو. (۱۳۸۸). به سوی جامعه دانایی محور. ترجمه حسن قاسمی و سیروس آزادی. تهران: سمت.
۵. کریمی، ص و همکاران. (۱۳۹۲) الزامات و چالش های طراحی برنامه درسی آموزش عالی با رویکرد جامعه یادگیری، دو فصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی، سال ۴، شماره ۸.
۱. Dohman, G. (۱۹۹۶). Lifelong learning: Guidelines for a modern education policy. Bonn: Federal Ministry of Education, Science, Research and Technology.